

((کلمات هم معنی (مترادف) درس (۱) فارسی چهارم))

دل انگیز : زیبا، جالب ، دلفریب
جهان افروز : روشن کننده ی جهان
نشانید : گذاشت ، فرو نشانید
نیلی : رنگ آبی تیره
قشر : لایه ، پوشته
رَمه : گله ی گوسفند
تپید : حرکت کرد، بی قرار شد
دشواری : سختی
پراکند : پخش کرد
از پس : از پشت
نظاره کنند : نگاه کنند، تماشا کنند
خودنمایی : نشان دادن خود
داوری : قضاوت
پهنه : میدان ، سطح
ارغوانی : قرمز مایل به بنفش
زینت داد : آراست ، تزین کرد
شگفت انگیز : تعجب آور ، عجیب و غریب
کلگون : سرخ رنگ
دمی : لحظه ای
بُود : باشد
سراغ : پی چیزی رفتن
نشانید : گذاشت
هوشیار : آگاه

انبوه : زیاد
جلا : برآق کردن
انتظار : چشم به راه بودن
اثر : علامت
آویخت : آویزان کرد.
برکه : جایی که آب جمع می شود.
پوشش : لباس
پهن کرد : گسترده
تیره : تاریک
دریغ : افسوس
غوک : قورباغه
چیره دست : ماهر
ضخیم : کلفت
معرفت : شناخت
گریخت : فرار کرد
پذیرفت : قبول کرد، به عهده گرفت
تاب نیاوردند : تحمل نکردند
بگشود : باز کرد
نهان : پنهان
جوی (بجوی) : پیدا کن
صبحگاه : هنگام صبح
نشان : علامت ، نشانه
صنوبر : نوعی درخت